

# تأملی دربارهٔ ایران

جلد نخست

دیباچه‌ای بر نظریهٔ انحطاط ایران

با ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران

جواد طباطبایی

## فهرست مطالب

اختصارها	۱۱
درآمد: ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران	۱۵
فصل نخست: از چالدران تا ترکمان چای	۸۷
فصل دوم: طرحی از نظریه دولت در ایران	۱۷۳
فصل سوم: ایران زمین در سفرنامه های بیگانگان	۲۲۵
فصل چهارم: سفارت و سفرنامه های ایرانیان	۲۸۱
فصل پنجم: اندیشه سیاسی تاریخ نویسان	۳۳۷
فصل ششم: اندیشه سیاسی دوره گذار	۳۹۹
خاتمه: طرحی از نظریه انحطاط ایران: ملاحظات مقدماتی	۴۶۱
خاتمه: طرحی از نظریه انحطاط ایران: برخی نتایج	۵۲۱
کتاب شناسی	۵۸۷
نمایه نام ها	۶۰۳

## درآمد

### ملاحظات مقدماتی در مفهوم ایران

این دفتر نخستین جلد از پژوهش‌های من دربارهٔ وجوهی از تاریخ دوران «جدید» ایران است. این دفترها را از این حیث با عنوان کلی «تأملی دربارهٔ ایران» عرضه می‌کنم که دفترهای پنجگانهٔ آن، چنان‌که خواهد آمد، «تاریخ» در معنای رایج آن نیست، بلکه، به گونه‌ای که از ابوالفضل بیهقی خواهم آورد، البته چنان‌که من سخن این بوفضل را می‌توانم فهمید، کوششی برای تدوین نوعی «تاریخ پایه‌ای» است.<sup>۱</sup> در این تاریخ، «ایران» موضوع تأملی است که به طور اساسی نظری است تا بتوان وجوه متنوع ناحیه‌های اندیشیدن آن را در وحدت ناحیه‌های مستقل، اما به هم پیوسته، توضیح داد. نیازی به گفتن نیست که «ایران» موضوع همهٔ تاریخ‌هایی است که تا کنون ایرانیان و بیگانگان نوشته‌اند، اما ایران، به عنوان «موضوع» دگرگونی‌های تاریخی، در همهٔ آن تاریخ‌ها به مثابهٔ «مشکل» لحاظ نشده است. تاریخ ایران، در نظر تاریخ‌نویسان ادوار زمانی، وجوه کنش‌ها و ناحیه‌های اندیشیدن ایرانی، پیوسته مسائلی داشته

۱. عبارت بیهقی، که پائین‌تر نیز خواهم آورد، چنین است: «و غرض من نه آن است که مردم این عصر را باز نمایم حال سلطان مسعود ... اما غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افزاشته گردانم، چنان‌که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند.» ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، ج. نخست، ص. ۱۴۹. چنین می‌نماید که بیهقی «تاریخ پایه» را به قیاس «بنایی بزرگ» به معنای «یک تاریخ پایه» آورده است، اما من آن را به عنوان معادلی برای *l'histoire fondamentale* به معنای «تاریخی پایه‌ای» به کار می‌گیرم که در زبان فرانسه به کار می‌رود. در فصلی از دفتر نخست از جلد دوم توضیحی در این باره آمده است. مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی، ص. ۲۷-۸.

ایران تاریخ‌نویسی ایرانی باید چنان بسط و استقلالی داشته باشد که همه آن در محدوده تاریخ غربی نمی‌گنجد، اما به اجبار ناحیه‌ای از آن نیز نیست. نمودهای گوناگون این ایران، از دیدگاه تاریخ‌نویسی ایرانی، مسائل ناحیه‌ای از تاریخ غربی نیستند، بلکه این ایران «موضوعی» در صورت یک «مشکل» (problem) است که پی‌آمدهای آن منطق خاص خود را دارد و باید آن را در درون نظامی از مشکلات - به اصطلاح جدید the problematic - و با توجه به منطق ویژه آن توضیح داد. به خلاف توضیح ایران به عنوان ناحیه‌ای در تاریخ‌نویسی جهانی، که مبنای آن آگاهی جدید غربی است، شرط امکان تبیین ایران، به عنوان مشکل، تکوین آگاهی جدید انسان ایرانی است. این اشاره به معنای پیروی از ادعاهای ادوارد سعید نیست و این‌که او گمان کرده است که غربیان می‌توانسته‌اند - و می‌بایست - تاریخ «شرق آرمانی و نابی» را بنویسند که واقعیتی جز در رویاهای خیال‌اندیشی‌های او ندارد.<sup>۱</sup> از این‌روست که او از موضع روشنفکر جهان‌وطن و چپ‌گرای مترقی به نقادی از غرب می‌پردازد. سعید، به عنوان شهروند وطنی که وجود بیرونی نداشت و پیوندهای او با آن وطن عدمی، که بیشتر از آن‌که واقعیتی داشته باشد، موضوع پیکار سیاسی بود، جز از مجرای فرهنگ انگلیسی-امریکایی-مسیحی ممکن نشده بود، نمی‌توانست - دست‌کم می‌توان گفت نتوانست - موضعی در آگاهی بیرون تاریخ‌نویسی غربی داشته باشد و از موضع آگاهی خود در ناحیه‌ای که خود را عضوی از آن می‌دانست نظر کند.

هر اعتباری که بتوان به دیدگاه‌های ادوارد سعید، روشنفکر فلسطینی-

است که آنان می‌بایست پاسخ‌هایی برای آن مسائل می‌یافتند. بنیادگذاری شاهنشاهی هخامنشی، آتشی که بر تخت جمشید افتاد، سقوط ایران‌زمین در حمله تازیان، مهاجرت‌های ترکان و استقرار آن‌ها در بخش‌هایی از ایران، شیوه‌ها و صورت‌های پایداری ایرانیان در برابر مهاجران بیگانه، گرایش ایرانیان به فلسفه یونانی و بسطی که به آن دادند، صورت عرفانی دیانت ایرانیان در دوره اسلامی، تبدیل ادب فارسی به مهم‌ترین مکان تلاقی روح ایرانی با جهان، کوشش‌های برای فهم دگرگونی‌های دنیای جدید، تکوین خودآگاهی نوآئین در آغاز دوران جدید، پایداری در برابر خودکامگی، قانون‌خواهی و ... وجوهی از مسائلی هستند که از نزدیک به دو سده پیش، نخست، تاریخ‌نویسان بیگانه و، به پیروی از آنان، ایرانیان کوشش کرده‌اند توضیح دهند. دانش تاریخ و شاخه‌های آن، تاریخ سیاسی، نظامی، ادبی و ... در معنای جدید آن، به عنوان علم، از ابداعات دانش اروپایی است که با چیرگی تمدن غربی در دیگر مناطق جهان به مذهب مختار در پژوهش‌های علمی تبدیل شده است. تاریخ‌نویسی ایرانی نیز - اگر این شیر بی‌بال و دم و اشکم را بتوان تاریخ‌نویسی خواند - که از سده‌های پیش به تقلید از مقلدان غربی به صورت نوبی در تاریخ‌نویسی کهن ایرانی تبدیل شده است، کوشش می‌کند مواد تاریخ ایران را با به کارگیری اسلوب‌ها و روش‌های غربیان توضیح دهد. بدیهی است که این رویکرد نو به تاریخ، از زمانی که تاریخ‌نویسی کهن ایران اعتبار خود را از دست داده بود، ضرورتی به شمار می‌آمد، اما این آگاهی از ضرورت تدوین علم جدید تاریخ، اگر نتوان در بنیادهای آن علم اندیشید، علم نیست، زیرا این‌که به تقلید به ضرورتی علمی اجمالی پیدا کنیم، تفصیلی نیست که تکوین علم به آن نیاز دارد. آگاهی که به تقلید تکوین پیدا کرده باشد، آگاهی تقلیدی است، اما آگاهی از تقلید نیست. تاریخ‌نویسی جدید ایرانی، از این حیث که به تقلید از تاریخ‌نویسی غربی تدوین شده، تکراری از برخی مباحث آن، اما تکراری در غیاب التفات به مبانی و مبنای نظری آن است. «ایران» تاریخ‌نویسی غربی ناحیه‌ای در ریع مسکونی است که «دوران جدید» آن به طور عمده غربی است.

۱. ادوارد سعید در عبارتی شگفت‌انگیز می‌نویسد که شرق‌های گوناگونی، مانند «شرق زبان‌شناسی، فرویدی، داروینی، نژادپرستی و ...»، وجود دارد، اما برای «شرق‌شناسی» «هرگز شرق ناب یا شرق نامشروط، هم‌چنان‌که هرگز صورت غیر مادی شرق‌شناسی و، بسی کمتر از آن، چیزی معصوم، که همانا "ایده" شرق خواهد بود، وجود نداشته است».

Edward W. Said, *Orientalism*, p. 22-3: «... much less something so as innocent as a "idea" of Orient ...»